

فضای انتخابات در سال ۲۰۰۴

هر دو بار نیز کمتر از پنجاه درصد آراء را به دست آورد. تئوری «دموکرات بعنوان اقلیت همیشه‌گی» را نباید چندان دور از واقعیت دانست چرا که ماهیت مبارزات و نتیجه مبارزات انتخاباتی حتی در سطوح ایالتی و قوه قانونگذاری هم گواه بر آن است. بسیاری بر این باورند که فرایندی که در يك دهه گذشته در انتخابات کنگره نمودار گشته است و پیروزی در دو انتخابات بی‌دری ریاست جمهوری، نشان دهنده ویژگی‌های دگرگونی در «صف‌بندی حزبی» شکل گرفته در دوران معامله جدید است.^{۱۵} چنانچه الگوهای رأی دادن در انتخابات آینده نیز همچنان این دگرگونی را دنبال کنند، ناگزیر باید از دگرگونی در صف‌بندی حزبی سخن گفت. انتخابات سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ تأکیدی بر این نکته است که روند سستی گرفتن پایگاه حزب دموکرات، باید بازتاب يك روند تاریخی شمرده شود. از ۱۹۶۸ به بعد نامزدهای حزب دموکرات با توجه به برتری در حوزه وابستگی حزبی رأی‌دهندگان، کمتر از «رأی مورد انتظار» (expected vote) یا «رأی معمولی» (normal vote) به دست آورده‌اند. از این رو نتایج انتخابات ۲۰۰۴ را نباید يك «دگرگونی انحرافی» (deviating change) پنداشت، بلکه باید آن را در شمار «انتخابات حساس» (critical elections)^{۱۶} دانست که نشان از دگرگونیهای بنیادی در صف‌بندی حزبی شکل گرفته پیش از جنگ جهانی دوم دارد.

بدین‌سان پیروزی‌های محافظه‌کاران را نباید بازتاب انتخابات انحرافی دانست، زیرا عللی فراتر از علل زودگذر مانند موضوعات و شخصیت نامزدها دارد و ماهیتی یکسره عرفی باید برای آن در نظر گرفت.^{۱۷} چنین می‌نماید که وضع موجود در واقع گویای تغییری پایت در توزیع حمایت حزبی در میان گروههای اجتماعی است.^{۱۸}

گرایش کاتولیک‌ها و کارگران یقه‌آبی و سفیدپوستان کم درآمد در جنوب آمریکا به حزب جمهوریخواه را شاید بتوان گواه این مدعا دانست. برتری چشمگیر دموکرات‌ها در

در پانزده انتخابات ریاست جمهوری پس از پایان جنگ جهانی دوم تا پیروزی دوباره جمهوریخواهان در سال ۲۰۰۴ (جدول شماره ۶) دموکرات‌ها تنها در پنج مورد پیروز شده‌اند و تنها یکی از رؤسای جمهور دموکرات برای بار دوم انتخاب شده است. با اینکه در این مدت و تا پیش از انتخابات ۲۰۰۴ شمار بیشتری از آمریکاییان خود را دموکرات می‌خوانده‌اند، اندک بودن شمار رؤسای جمهور دموکرات، معنایی ویژه می‌یابد. در انتخابات ۲۰۰۴ برای نخستین بار شاهد کمابیش برابری دو حزب جمهوریخواه و دموکرات در شمار کسانی که وابستگی حزبی خود را ابراز می‌کنند بودیم. ۳۷ درصد رأی‌دهندگان خود را دموکرات و نزدیک به همین مقدار خود را جمهوریخواه می‌خواندند. این برابری عددی بیانگر این نکته است که چه بسا روند تبدیل شدن حزب دموکرات به «اقلیت همیشه‌گی» (permanent minority) نهادینه گردد. به همان گونه که جمهوریخواهان از دهه ۱۹۳۰ تا نزدیک به پنجاه سال این لقب را به دنبال می‌کشیدند، دموکرات‌ها هم ناگزیر این ویژگی را تجربه می‌کنند. چنین می‌نماید که این مسئله واقعیتی انکارناپذیر در افق سیاست‌های انتخاباتی است، زیرا امروزه بسیاری از رأی‌دهندگان آمریکایی خود را محافظه‌کار می‌دانند در حالی که تنها ۲۱ درصد آنان در ستون لیبرال قرار می‌گیرند. ۴۰ درصد هم میانه‌رو به‌شمار می‌آیند.

از این میانه‌روها نزدیک به ۵۴ درصد به جان کری و ۴۵ درصد به جورج دبلیو بوش رأی داده‌اند. از این رو باید گفت که نتایج انتخابات ۲۰۰۴ چندان هم نباید دور از انتظار و برخلاف منطق شکل گرفته در جامعه آمریکایی انگاشته شود. پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات اخیر را باید دنباله فرایندی در نظر گرفت که از ۱۹۶۸ آغاز شد و رفتار گرفته تارو بود جامعه را دربر گرفت تا اینکه در هزاره سوم یکسره به بار نشست. در نیم سده گذشته تنها بیل کلینتون از میان دموکرات‌ها دوبار در انتخابات پیروز شد؛ هرچند

نکاتی چند درباره انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

(بخش دوم)

نوشته:

دکتر حسین دهشیار

دانشگاه علامه طباطبائی

○ پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات اخیر را باید دنباله فرایندی در نظر گرفت که از ۱۹۶۸ آغاز شد و رفته رفته تار و پود جامعه را در بر گرفت تا اینکه در هزاره سوم یکسره به بار نشست. در نیم سده گذشته تنها بیل کلینتون از میان دموکرات‌ها دوبار در انتخابات پیروز شد؛ هر چند هر دو بار نیز کمتر از پنجاه درصد آراء را به دست آورد.

شوارترینگر بعنوان نامزد جمهوریخواهان معرفی شد، بسیاری کسان این حرکت را نشانه استمرار افول جمهوریخواهان دانستند زیرا کمتر کسی این باور را داشت که فردی با لهجه بیگانه و بی تجربه سیاسی و از همه بدتر، بعنوان یک جمهوریخواه، بتواند به قدرت برسد. در یکی از دموکرات‌ترین ایالتها یعنی نیویورک، جورج پتاکی توانسته است دو بار پی‌درپی به پیروزی برسد و فرماندار ایالتی شود که هیلاری کلینتون را بعنوان سناتور در واشنگتن دارد. جب‌بوش به دنبال آن رویدادهای بی‌سابقه و مخدوش بودن کارت‌های رأی‌گیری در انتخابات سال ۲۰۰۰ آماج حمله‌ها و انتقادهای بسیار قرار گرفت و بسیاری بر این باور بودند که باید او را یک کارت سوخته سیاسی شمرد؛ اما او در انتخابات سال ۲۰۰۴ با آرای بیشتری در قیاس با چهار سال پیش از آن رقیب دموکرات خود را شکست داد. تگزاس بعنوان دومین ایالت پر جمعیت آمریکا که جورج دبلیو بوش دوبار فرماندار آن بوده، همچنان کاخ فرمانداری را در اختیار جمهوریخواهان گذاشته است.

این موضوع از آن رو اهمیت دارد که از پایان جنگ‌های داخلی تا دهه ۱۹۸۰، تگزاس، شاهد حضور با اهمیت جمهوریخواهان در قوه قانونگذاری یا کاخ فرمانداری نبوده است. این چهار ایالت نزدیک به یک سوم جمعیت آمریکا را در خود جای داده‌اند و در نقاط متفاوت جغرافیایی قرار گرفته‌اند، اما همگی یک ویژگی را به نمایش گذاشته‌اند: حضور جمهوریخواهان در بالاترین رده اجرایی. در چنین فضایی بود که انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۴ برگزار شد و از همین‌رو پیروزی جورج بوش را نمی‌بایست دور از انتظار و خارج از قواعد بازی سیاسی انگاشت. در سال ۲۰۰۰ هم کمتر کسی فکر می‌کرد که او به پیروزی برسد زیرا آل‌گور نامزد دموکرات‌ها، هشت سال سابقه خدمت به رئیس‌جمهوری را داشت که در دوران او یکی از پر شکوه‌ترین دوره‌های اقتصادی آمریکا با ایجاد بیش از بیست میلیون شغل و ۱۷۰ میلیارد دلار مازاد بودجه که در سی سال گذشته بی‌سابقه بوده

مجلس نمایندگان از ۱۹۵۴ برای چهار دهه پی‌درپی و برتری نسبی آنان در سنا، بسیاری کسان را بر آن داشت که حزب دموکرات را حزب قانون‌گذار و حزب جمهوریخواه را حزب مجری بخوانند. این دیدگاه در دهه ۱۹۸۰ طرفداران بسیار پیدا کرد و «تئوری بلیت تکه شده» (Splitted - Ticket Theory) بر سر زبانها افتاد؛^{۱۱} به این معنا که رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری به جمهوریخواهان رأی می‌دهند و در انتخابات کنگره به دموکرات‌ها. در سطوح ایالتی نیز دموکرات‌ها، در سنجش با جمهوریخواهان، در شمار بیشتری از مراکز قانونگذاری برتری مطلق داشتند و در بیشتر موارد، فرمانداران هم از آنها بودند. اکنون این معادلات درهم ریخته است. در ۱۹۹۴، پس از چهل سال، برای نخستین بار جمهوریخواهان کنترل مجلس نمایندگان را به دست گرفتند و در پنج انتخابات پی‌درپی پس از آن نیز همچنان اکثریت را حفظ کرده‌اند. در سنای آمریکا هم اکثریت با سناتورهای جمهوریخواه است که شمارشان به ۵۵ می‌رسد. در مجلس نمایندگان، جمهوریخواهان ۲۳۴ کرسی و دموکرات‌ها ۲۰۰ کرسی دارند. در بیشتر مجالس قانونگذاری ایالتی هم حزب جمهوریخواه اکثریت را دارد که این وضع تقریباً پس از پایان جنگ‌های داخلی در ۱۸۶۵ تاکنون سابقه نداشته است. امروزه شمار بیشتری از فرمانداری‌ها در اختیار جمهوریخواهان است و مهمتر از همه اکنون چهار ایالت پر جمعیت آمریکا یعنی کالیفرنیا با ۵۵ رأی کالج انتخاباتی، تگزاس با ۳۷ رأی کالج انتخاباتی، نیویورک با ۳۱ رأی کالج انتخاباتی و فلوریدا با ۲۷ رأی کالج انتخاباتی دارای فرمانداران جمهوریخواه هستند.

به دنبال سیاست‌های ضد اقلیتی در زمینه مهاجرت که فرماندار وقت، دیویس، در دهه ۱۹۸۰ در پیش گرفت، بسیاری کسان به این نتیجه رسیدند که ممکن نیست یک جمهوریخواه بار دیگر بتواند به ساکرامنتو و مقر فرمانداری پا بگذارد. از همین‌رو، هنگامی که آرنولد

است رخ نمود. در همان حال، در آن هشت سال که دوران زمامداری مشترک بیل کلینتون و آل گور بود، آمریکا یکی از صلح‌آمیزترین دورانها را در صحنه بین‌المللی تجربه کرد. در کنار این نکات مثبت، آل گور از پشتیبانی سیاسی و نگرش مثبت رسانه‌های گروهی و مراکز قدرت لیبرال نیز برخوردار بود. با همه این برتری‌ها که می‌تواند نوید دهنده دست‌یابی آسان به کاخ سفید باشد، او شکست خورد. جورج هربرت واکر بوش در سال ۱۹۸۸ با اینکه یکی از ضعیف‌ترین نامزدهای حزب جمهوریخواه در پنجاه سال اخیر بوده است و با اینکه وجاهت سیاسی مشخصی نداشت و بی‌بهره از پشتیبانی گسترده در داخل حزب خود بود، تنها به این علت که معاون رونالد ریگان رئیس‌جمهوری موفق دهه هشتاد بود، توانست به کاخ سفید راه یابد.

آل گور با اینکه از همه ویژگی‌های فردی و سازمانی یک نامزد شایسته برای دست‌یابی به کاخ سفید برخوردار بود و پشتیبانی گسترده و همه‌جانبه شاخه لیبرال حزب را داشت و نماد دوران شکوفایی آمریکا به ریاست بیل کلینتون به‌شمار می‌رفت، شکست را پذیرا شد. جورج دبلیو بوش در شرایطی در سال ۲۰۰۰ پیروز شد که کمتر کسی این پیروزی را امکان‌پذیر می‌دانست زیرا او نه تنها فاقد هرگونه تجربه در زمینه سیاست خارجی بود بلکه حتی در قلمرو داخلی کمترین آوازه را داشت. اما سرانجام نامزدی به پیروزی دست یافت که روند تاریخی اعتباریابی محافظه‌کاران، آن را گریزناپذیر ساخته بود. این روند در انتخابات سال ۲۰۰۴ استواری فزونی یافت. با اینکه بسیاری کسان با تکیه بر شرایط نامطلوب در صحنه بین‌المللی و اوضاع نامساعد اقتصادی، پیروزی جان کری را محتمل می‌دانستند، جورج دبلیو بوش با نزدیک به ۹ میلیون رأی بیشتر در قیاس با سال ۲۰۰۰ حضور خود را در کاخ سفید ادامه داد. دومین انتخابات ریاست جمهوری در هزاره سوم در حال و هوایی برگزار شد که برای نخستین بار در سه دهه گذشته، آمریکا در سرزمین‌های بیگانه درگیر جنگ تمام‌عیار بود. فروپاشی کمونیسم

این باور را در بسیاری کسان پدید آورد که از «پاداش صلح» (peace dividend) سخن بگویند و سرمایه‌گذاری کمتر در بخش نظامی را زمینه‌ساز ریشه‌کن شدن معضلات اجتماعی با بهره‌گیری از سرمایه منحرف شده از بخش نظامی بدانند. در کنار این فضای متلاطم و تا اندازه‌ای خشم‌آلوده که جورج دبلیو بوش در بطن آن برای بار دوم در صدد حضور در کاخ سفید بود در بیشتر پایتخت‌های جهان، مخالفت با رهبر آمریکا و سیاست‌های او چنان ژرف و گسترده شده بود که در دهه‌های اخیر مانند نداشت. این مخالفت‌های گسترده از آن رو به‌چشم بسیاری از مخالفان جورج دبلیو بوش اثرگذارتر می‌آمد که در بن، لندن، رم و پاریس یعنی در پایتخت بزرگترین کشورهای عضو ناتو و همپیمانان اروپایی آمریکا رخ می‌داد. برپایه همین مخالفت برخی از همپیمانان غربی آمریکا بود که جان کری با خطایی تاکتیکی و بی‌توجه به اعتقاد آمریکاییان به منزلت جهانی ایالت متحده اعلام کرد چنانچه به ریاست جمهوری برسد پیش از تصمیم‌گیری درباره فرستادن سربازان آمریکایی به ورای مرزهای کشور، با رهبران اروپایی و همپیمانان به ریزنی خواهد پرداخت. از دید بسیاری از آمریکاییان در جنوب و باختر ایالات متحده که بیشترین تعداد کالج انتخاباتی را در اختیار دارند، نظریه «تست جهانی» (Global Test) جان کری به معنای پایین آوردن جایگاه بین‌المللی آمریکا و دادن حق و تو در زمینه سیاست خارجی ایالات متحده به بیگانگان بود. در این شرایط نامساعد جهانی و داخلی بود که دموکرات‌ها با انتخاب جان کری بعنوان نماد و رهبر حزب، امید بسیاری برای دستیابی به کاخ سفید پدید آوردند. با توجه به معیارهای کلان تاریخی، انتخابات ریاست جمهوری سخت متأثر از وضع اقتصادی و موقعیت جهانی آمریکا است و چنانچه این دو مطلوب باشد، به‌گونه گسترده از معیارهای اجتماعی اثر می‌پذیرد: رونالد ریگان با شعار: «آیا شما (رأی‌دهندگان) وضع (اقتصادی) بهتری از دیروز دارید؟» و با تأکید بر سیمای تحقیرشده آمریکا در جهان، این امکان را به

○ از آنجا که اهمیت شاخص‌های اجتماعی در سمت و سودادن به رأی شهروندان کاهش یافته است، روشن است که رأی بر پایه طبقه اجتماعی که ویژگی دوران اقتصاد صنعتی و مبنای اقتدار طبقه کارگر بوده، وزن کمتری خواهد داشت.

غرب میانه به سوی ایالات پیرامون کوه‌های راکی و سواحل اقیانوس آرام می‌رود؛ جمعیت سرزمینهای موسوم به «کمر بند زنگ زده» (Rust Belt) که در سده بیستم قطب صنعتی و موتور اقتدار اقتصادی ایالات متحده بوده، با کاهش نقش صنایع در اقتصاد آمریکا، آرام آرام به سوی مراکز اقتصاد خدماتی و اطلاعاتی در جنوب و باختر آمریکا روانه گشته است؛ کاهش جمعیت که برآمده از تحولات در ماهیت اقتصادی آمریکا است، در عین حال به کاهش وزن سیاسی ایالات غرب میانه انجامیده و از آرای کالجهای انتخاباتی در ایالت‌هایی چون میشیگان، نیویورک، پنسیلوانیا و اوهایو کاسته شده است، در حالی که ایالت‌هایی مانند کالیفرنیا، تگزاس، واشنگتن و کلرادو شاهد فزونی کالجهای انتخاباتی هستند.

دگرگونی ماهیت اقتصادی به این معنا است که اتحادیه‌های کارگری که باید وجه بارز اقتصاد صنعتی (کارخانه‌ای) به‌شمار آیند، اعضای کمتری را جذب می‌کنند و کوچکتر می‌شوند. با توجه به اینکه اتحادیه‌های کارگری یکی از ستونهای اصلی پیروزی حزب دموکرات در صحنه قدرت سیاسی پس از ۱۹۳۲ بوده‌اند، این به معنای کاهش نقش اتحادیه‌های کارگری در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری و در نتیجه، کاهش نفوذ آنها در شکل دادن به نتایج انتخابات ریاست جمهوری است. همبستگی حزب و اتحادیه‌های کارگری همچنان باقی است و AFL-CIO - همچنان از پشتیبانان اصلی حزب شمرده می‌شود. اما آشکارا توان کمتری برای اثرگذاری دارد. اتحادیه‌های کارگری با توان بسیج و توان مالی‌شان همچنان برای دموکرات‌ها مهم هستند. اعضای اتحادیه‌های کارگری تنها ۱۲/۹ درصد نیروی کار آمریکا را تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۱۶ درصد رأی‌دهندگان عضو اتحادیه‌های کارگری بودند و این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۱۴ درصد کاهش یافت؛ در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۲۶ درصد از خانواده‌های کارگری جزو رأی‌دهندگان در کل جامعه بودند که در سال ۲۰۰۴ این مقدار به ۲۴ درصد رسید؛ در سال ۲۰۰۰، اتحادیه‌های

جیمی کارتر نداد که در ۱۹۸۰ برای بار دوم انتخاب شود. بیل کلینتون با شعار: «احمق! این اقتصاد است که باید مهم شمرده شود»، جورج هربرت واکر بوش را در ۱۹۹۲ از رفتن دوباره به خانه شماره ۱۶۰۰ در خیابان پنسیلوانیا محروم ساخت. در هشت دهه اخیر، تنها رؤسای جمهوری که برای زمامداری دوباره با شکست رویرو شده‌اند، سی و نهمین و چهل و یکمین ساکنان کاخ سفید بوده‌اند: جیمی کارتر به علت تحقیر شدن آمریکا در سطح جهانی، و جورج هربرت واکر بوش به علت وضع بد اقتصادی کشور.

این بدان معنا است که در صورت بروز هرگونه سستی و شکاف در بنیان‌های دو ستون اصلی توفیق در صحنه سیاست، یعنی اقتصاد و سیاست خارجی، برگزیده شدن دوباره نامزد را می‌توان منتفی فرض کرد. لیندون جانسون در ۱۹۶۸ با آگاهی به این حقیقت تلخ حاکم بر معادلات سیاسی آمریکا در حیطه انتخابات بود که برای بار دوم خود را نامزد ریاست جمهوری نکرد. اما جورج دبلیو بوش با همه مشکلات بین‌المللی و اقتصادی، در برابر رقیبی که از پشتیبانی همه‌جانبه حزبی برخوردار بود، به پیروزی چشمگیر دست یافت. چرا؟

بن‌مایه‌های پیروزی در انتخابات ۲۰۰۴

برای بهتر دریافتن این نکته که چرا و چگونه جورج دبلیو بوش در برابر رقیب نیرومندی که از پشتیبانی گسترده حزب خود برخوردار بوده و با وجود شرایط نامساعد در زمینه اقتصاد و سیاست خارجی به پیروزی قاطع دست یافته است، باید به عوامل چهارگانه‌ای پرداخت که اثری بسزا در شکل دادن به نتیجه انتخابات داشته است.

۱- عوامل ساختاری

در چند دهه گذشته ساختار اقتصادی آمریکا دستخوش دگرگونیهای گسترده شده است: اقتصاد صنعتی رفته‌رفته در سایه اقتدار اقتصاد اطلاعاتی قرار گرفته است؛ قدرت اقتصادی از

○ از ۱۸۶۵ تاکنون هیچ جمهوریخواهی نتوانسته است به کاخ سفید راه یابد مگر اینکه در اوهایو به پیروزی برسد. جورج دبلیو بوش با اینکه از نظر طبقه اجتماعی مانند بسیاری از رؤسای جمهور پیشین از حزب جمهوریخواه، دارا شمرده می‌شود و با وجود مخالفت گسترده اتحادیه‌های کارگری، توانست در اوهایو به پیروزی دست یابد و دوباره به کاخ سفید پاگذارد.

کارگری ۹۰ میلیون دلار به سود ال گور هزینه کردند و در سال ۲۰۰۴ این مبلغ را برای جان کری به ۱۸۰ میلیون دلار رساندند؛ در سال ۲۰۰۰ دوسوم اعضای اتحادیه‌های کارگری به نامزد دمکرات رأی دادند و در سال ۲۰۰۴ نیز همین نسبت حفظ شد؛ در انتخابات سال ۲۰۰۴ AFL-CIO نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر داوطلب و بیش از پنج هزار دستمزدبگیر را برای بسیج رأی‌دهندگان به سود جان کری در ایالات مهمی چون فلوریدا، پنسیلوانیا، میشیگان و اوهایو به کار گرفت.

اتحادیه‌های کارگری پس از رویدادها و ناآرامی‌های حزبی در ۱۹۶۸ از راه اصلاحات درون‌حزبی جای پای خود را در حزب استوارتر ساختند^{۱۱} ولی با داشتن حضور گسترده‌تر در حزب، به لحاظ ماهیت اقتصادی امروز آمریکا از نفوذ کمتری در بهینه‌آختخاباتی برخوردارند. از آنجا که اهمیت شاخص‌های اجتماعی در سمت‌وسو دادن به رأی شهروندان کاهش یافته است، روشن است که رأی بر پایه طبقه اجتماعی که ویژگی دوران اقتصاد صنعتی و مبنای اقتدار طبقه کارگر بوده، وزن کمتری خواهد داشت. در انتخابات ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲ نیمی از کل رأی دموکراتها از اعضای سفیدپوست اتحادیه‌های کارگری بود، بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۴ بیش از ۴ رأی از هر ۱۰ رأی دموکراتها از طبقه کارگر بود؛ در انتخابات ۱۹۶۸ نزدیک به ۱/۳ از هر ۱۰ رأی دموکراتها از طبقه کارگر بود؛ در ۱۹۷۶ نزدیک به ۲/۳ آرای کارتر از اعضای طبقه کارگر به دست آمد؛ در ۱۹۸۰ حدود ۱/۳ آرای او از کارگران بود که در ۱۹۸۴ نیز والتر ماندیل همین مقدار رأی را به دست آورد؛ در سال ۱۹۸۸، کمابیش ۲ رأی از هر ۵ رأی برای دوکاکیس از کارگران بود؛ در انتخابات ۱۹۹۲ و ۱۹۹۶ نزدیک به ۳ رأی از هر ۱۰ رأی برای بیل کلینتون از طبقه کارگر بود؛ در سال ۲۰۰۰ حدود ۱/۵ آرای که به ال گور داده شد از کارگران سفید بود.^{۱۲} این روند کمابیش در سال ۲۰۰۴ برای جان کری هم تکرار شد. بدین‌سان، درمی‌یابیم که با کاهش تمایزات طبقاتی و

کمرنگ شدن نقش کارگران صنعتی در اقتصاد کشور، از وزن انتخاباتی آنها کاسته شده است. این می‌تواند تا اندازه زیادی روشن کند که چرا جمهوریخواهان در کنگره آمریکا حضور گسترده‌تری به نمایش گذاشته‌اند و نامزدشان پیروز شده است. با وجود فعالیت‌های گسترده AFL-CIO بر ضد نامزد حزب جمهوریخواه، جورج دبلیو بوش در یکی از مراکز قدرت اتحادیه‌های کارگری یعنی در اوهایو که نزدیک به ۱۷ درصد نیروی کار در آنجا عضو اتحادیه‌های کارگری هستند، به پیروزی رسید و توانست ۱/۳ رأی اعضای اتحادیه‌های کارگری را به خود اختصاص دهد.

پیروزی جورج بوش در اوهایو با پشتوانه رأی ۱/۳ کارگران عضو اتحادیه‌های کارگری از آن رو مهم است که از ۱۸۶۵ تاکنون هیچ جمهوریخواهی نتوانسته است به کاخ سفید راه یابد مگر اینکه در اوهایو به پیروزی برسد. جورج دبلیو بوش با اینکه از نظر طبقه اجتماعی مانند بسیاری از رؤسای جمهور پیشین از حزب جمهوریخواه، دارا شمرده می‌شود و با وجود مخالفت گسترده اتحادیه‌های کارگری، توانست در اوهایو به پیروزی دست یابد و دوباره به کاخ سفید پاگذارد. ائتلاف «معامله تازه» (New Deal) که در دو دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ کاخ سفید را در اختیار دموکرات‌ها گذاشت، با محوریت طبقه کارگر و بازوی عملیاتی این طبقه یعنی اتحادیه‌های کارگری پا گرفت. با توجه به نقش بی‌چون‌وچرای مؤلفه‌های اجتماعی در سمت‌وسو دادن به رفتار انتخاباتی شهروندان در اوج اقتصاد صنعتی، طبیعی بود که اتحادیه‌های کارگری وزن و نفوذ چشمگیر در تعیین نتایج انتخابات در سطوح ایالتی و ملی داشته باشند. این ماهیت تعیین‌کننده، منجر به نقش قاطع آنها در تدوین دستور کار نامزدهای دموکرات شد. اوج این توانمندی، در برنامه‌های اجتماعی لیندون جانسون در دوران حضورش در کاخ سفید نمایان گردید؛ اما دگرگونی‌های بنیادی در زندگی اقتصادی آمریکا، آشکارا این نقش را کاهش داده است. برخلاف گذشته، اتحادیه‌ها با

○ در شرایط کنونی فضای حاکم بر انتخابات آمریکا، تنها کسانی به کاخ سفید راه می‌یابند که «باری» به نام لیبرالیسم پر دوش ندارند و از ایالت‌هایی غیر از ایالت‌های شمالی و شمال شرقی هستند. جان کری هر دو «کمبود» را داشت؛ پس ناگزیر می‌بایست آماده شکست در برابر جورج دبلیو بوش باشد. حتی وضع نامساعد اقتصادی و درگیری نظامی در فراسوی مرزهای آمریکا نتوانست این الزامات و واقعیت‌های ساختاری را تعدیل کند و بی‌اثر سازد.

○ هر چند رفتار سیاسی رأی دهنده عقلانی است، اما از فضایی احساسی که نامزدها پدید می آورند اثر می پذیرد. این بدان معنا است که رأی دادن گرچه کاری بسیار ساده است ولی به سبب در کار بودن عوامل انسانی، «قضات در فضای دستخوش دگرگونی» صورت می گیرد. از این رو است که انتخابات را نمی توان تنها با تکیه بر مؤلفه های اجتماعی- اقتصادی تحلیل کرد و به عوامل روانشناختی و مؤلفه های سطح خرد نپرداخت. اینکه نامزد، خود را چگونه عرضه و موضوعات را قالب بندی کند، اهمیت و اعتبار بسیار در شکل دادن به پندار و برداشت رأی دهندگان دارد.

جمعیت در این ایالتها و کاهش جمعیت ایالتی شمالی و شمال شرقی سبب می شود که نمایندگان بیشتری از ایالت های جنوبی و غربی به کنگره آمریکا راه یابند و در نتیجه شمار آرای کالج انتخاباتی این ایالتها بیشتر شود. با در نظر گرفتن اینکه برای رفتن به کاخ سفید، عامل اصلی، آرای کالج انتخاباتی یعنی به دست آوردن دستکم ۲۷۰ رأی از ۵۳۸ رأی است، اهمیت کلیدی تغییر جمعیت ایالتها آشکار می گردد. پس روشن می شود که از همان هنگام که حزب دموکرات، لیبرال ترین سناتور پس از ادوارد کندی را از لیبرال ترین ایالت یعنی ماساچوست در سواحل شمال شرقی برگزید تا به مبارزه با جورج دبلیو بوش برخیزد، با توجه به عوامل ساختاری حاکم بر عناصر شکل دهنده نتایج انتخابات، شکست رقم خورده بوده است. در شرایط کنونی فضای حاکم بر انتخابات آمریکا، تنها کسانی به کاخ سفید راه می یابند که «باری» به نام لیبرالسم بر دوش ندارند و از ایالت های غیر از ایالت های شمالی و شمال شرقی هستند. جان کری هر دو «کمبود» را داشت؛ پس ناگزیر می بایست آماده شکست در برابر جورج دبلیو بوش باشد. حتی وضع نامساعد اقتصادی و درگیری نظامی در فراسوی مرزهای آمریکا نتوانست این الزامات و واقعیات ساختاری را تعدیل کند و بی اثر سازد.

جورج دبلیو بوش با بیش از ۹ میلیون رأی بیشتر در قیاس با سال ۲۰۰۰ و در برابر حزبی منسجم تر، رقیبی نیرومندتر و بسیج مالی گسترده تر مخالفان به پیروزی رسید.

۲- عوامل فردی

هر چند رفتار سیاسی رأی دهنده عقلانی است،^{۱۳} اما از فضایی احساسی که نامزدها پدید می آورند اثر می پذیرد.^{۱۴} این بدان معنا است که رأی دادن گرچه کاری بسیار ساده است^{۱۵} ولی به سبب در کار بودن عوامل انسانی، «قضات در فضای دستخوش دگرگونی»^{۱۶} صورت می گیرد. از این رو است که انتخابات را نمی توان تنها با تکیه بر مؤلفه های اجتماعی- اقتصادی

وجود تلاش فراوان در ایالت های غرب میانه، به علت ناکامی در اوهایو، نتوانستند جان کری را به کاخ سفید بفرستند. پس از برنامه های اقتصادی فرانکلین روزولت در دهه ۱۹۳۰، اتحادیه های کارگری مهمترین بخش ائتلافی بوده اند که از حزب دموکرات پشتیبانی کرده است. در کنار سیاهان، کارگران بویژه «کارگران یقه آبی» (blue collar workers) باید وفادارترین، فعال ترین و قابل اعتمادترین حامیان نامزدهای دموکرات در مبارزات ریاست جمهوری شمرده شوند. اتحادیه های کارگری نه تنها رأی دهنده به پای صندوق ها می فرستند بلکه از منابع مالی گسترده خود که متکی به دریافت حق عضویت اعضا است برای تبلیغ نامزدهای مورد نظر بهره می گیرند. رنگ باختن اتحادیه های کارگری پس از تغییر ماهیت اقتصاد به معنای آن است که دموکرات ها نه تنها به «کمبود رأی دهنده» که به «تنگنای مالی» هم دچار شده اند. کوچکتر شدن اتحادیه های کارگری سبب کاهش نفوذ آنها در تعیین نتایج انتخابات شده است و این گویای آن است که چرا دموکرات ها امروزه در همه سطوح رأی کمتری به دست می آورند. این روند روشن می سازد که چرا جورج دبلیو بوش با وجود ناتوانی در تولید شغل و افزایش کسری بودجه توانسته است بر نامزدهای مورد حمایت اتحادیه های کارگری چیره گردد. عامل ساختاری دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، جابه جا شدن جمعیت در کشور است. امروزه کوچ داخلی در آمریکا از ایالات شمالی و شمال شرقی (مراکز قدرت سنتی و پشتیبان حزب دموکرات و لیبرالسم مدرن) به ایالت های جنوبی و غربی (جغرافیای زندگی بخش و مشوق نومحافظه کاری) است.

در پنجاه سال گذشته همه دموکرات هایی که به کاخ سفید راه یافته اند، به استثنای جان اف کندی، محافظه کاران دموکرات از جنوب و غرب میانه بوده اند. این، بیانگر نقش کلیدی و حیاتی این جغرافیا در زندگی سیاسی کنونی آمریکا است. کوچ داخلی به «گرایش کالج انتخاباتی» به جمهوریخواهان می شود. افزایش

تحلیل کرد و به عوامل روانشناختی و مؤلفه‌ها در سطح خرد نپرداخت. اینکه نامزد، خود را چگونه عرضه و موضوعات را قالب‌بندی کند، اهمیت و اعتبار بسیار در شکل دادن به پندار و برداشت رأی‌دهندگان دارد. توانایی نامزد در ایجاد احساس مثبت نسبت به خود در میان رأی‌دهندگان، دو پیامد اثرگذار بر نتیجه دارد: یکی از بُعد روانشناختی، و دیگری از بُعد سیاسی. از دیدگاه روانشناختی، توانایی پدید آوردن فضای مثبت این امکان را به نامزد می‌دهد که وفاداری و وابستگی حزبی طرفداران نامزد مقابل را سست و آنان را به سوی خود جلب کند. این فرایند «گرویدن» در کوتاه‌مدت نامزد را به کاخ سفید می‌رساند و در بلندمدت از راه جذب وفاداران به حزب مقابل، سبب پیروزی حزب می‌شود. رونالد ریگان این فرایند گرویدن را با به‌دست آوردن آرای کارگران بقیه آبی در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ و جورج دبلیو بوش با کسب ۵۲ درصد آرای رأی‌دهندگان کاتولیک در انتخابات ۲۰۰۴ به نمایش گذاشتند. این دو گروه از وفاداران سنتی حزب دموکرات بودند ولی جاذبه‌های شخصیتی ریگان و بوش منجر به گرویدن آنان به این دو تن و دور شدنشان از حزب دموکرات شد. از بُعد سیاسی، توفیق نامزد در پدید آوردن احساسی مثبت در رأی‌دهندگان سبب می‌شود جوانان که در زندگی سیاسی چندان فعال نشده‌اند و جهت‌گیری‌شان در رأی دادن هنوز قوام و ثبات نیافته است و فاقد الگوهای عاداتی رأی دادن هستند، به سوی نامزدی که احساسی مثبت در آنان پدید آورده است جذب شوند و به او رأی دهند.

رونالد ریگان با اینکه سالخورده‌ترین نامزد در طول تاریخ آمریکا بود، توانست رأی بسیاری از رأی‌دهندگان جوان را که برای نخستین بار در دهه ۱۹۸۰ وارد زندگی سیاسی می‌شدند، به‌دست آورد. رأی‌دهندگان جوان از آن رو که هنوز وفاداری حزبی پیدا نکرده‌اند و حزب خاصی را بعنوان پایگاه خود برنگزیده‌اند، سخت به ویژگی‌های فردی نامزدها حساسند. آنان در قیاس با رأی‌دهندگانی که تجربه شرکت در

انتخابات و الگوهای رفتاری انتخاباتی و سابقه رأی دادن دارند و موضوعات برای آنان بسیار اهمیت دارد، اولویت بیشتری به ویژگی‌های شخصیتی نامزدها می‌دهند. نسل نخست و فرزندان مهاجرانی که به آمریکا وارد می‌شوند، در کنار جوانان، در شمار گروه‌هایی هستند که حافظه انتخاباتی ندارند، هنوز وفاداری و وابستگی حزبی در آنها پانگرفته و دارای اولویت حزبی نیستند. نسل نخست مهاجران و فرزندان آنها از آن رو که در آمریکا تجربه حزبی ندارند، در چارچوب‌های حزبی به تعریف موضوعات و اولویت‌بخشی به آنها نمی‌پردازند و در نتیجه به نامزدها بعنوان «نقاط مرجع» برای نگرش به موضوعات و ارزیابی آنها توجه می‌کنند.

جهت‌گیری رأی در مورد این گروه، در قیاس با دیگر رأی‌دهندگان، تا اندازه زیادی متأثر از شخصیت و ویژگی‌های فردی نامزدها خواهد بود. آنچه مهاجران را به پای صندوقها می‌کشاند، توانایی حزب در ترغیب آنان نیست، بلکه جاذبه‌های شخصیتی نامزدها است. شخصیت نامزد در مورد نسل نخست مهاجران و فرزندان آنها، جایگزین حزب در زمینه «سیج» رأی‌دهندگان می‌شود. اینان در قیاس با وفاداران حزبی، کمتر از «نمادهای گروهی» و «منافع گروهی» برای گزینش نامزد اثر می‌پذیرند و بیشتر تحت تأثیر «سرشت زمان» اند. در چنین فضایی، نامزد از آن رو که نسل نخست مهاجران و فرزندانشان به درستی در جامعه جذب نشده‌اند، نقش شناساننده را برای آنان بازی می‌کند یا به عبارتی «عملکرد شناختی»^{۱۰۷} را تقبل می‌کند. این بدان معنا است که چون این گروه از نظر سطح «معناسازی» به سبب نداشتن نگاه ایدئولوژیک به مباحث، تا اندازه زیادی آماده اثرپذیری است، نامزد از این امکان برخوردار می‌شود که معنایی را که دلخواه می‌یابد به محیط اجتماعی القا کند. در انتخابات سال ۲۰۰۴ جورج دبلیو بوش در میان اسپانیولی‌زبانهای آمریکا که ۲۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند و در کالیفرنیا، تگزاس، نیویورک و فلوریدا

○ رأی‌دهندگان جوان از آن رو که هنوز وفاداری حزبی پیدا نکرده‌اند و حزب خاصی را بعنوان پایگاه خود برنگزیده‌اند، سخت به ویژگی‌های فردی نامزدها حساسند. آنان در قیاس با رأی‌دهندگانی که تجربه شرکت در انتخابات و الگوهای رفتاری انتخاباتی و سابقه رأی دادن دارند و موضوعات برای آنان بسیار اهمیت دارد، اولویت بیشتری به ویژگی‌های شخصیتی نامزدها می‌دهند.

متمم کزنند، نزدیک به ۴۲ درصد آرا را به دست آورد که بالاترین شمار رأیی است که به یک نامزد جمهوریخواه داده شده است.

او به پشتوانه دو دوره فرمانداری در تگزاس که در آن بیشتر آرای اسپانیولی زبانها را به دست آورده بود و با تسلط به زبان اسپانیولی، این احساس را در مهاجران برانگیخت که ارزشهایشان را درک می کند و خواهان بهبود وضع و پیشرفت آنان در جامعه است. نامزد محافظه کاران هرچند از خانواده ای اشرافی و توانگر از شمال شرق آمریکا که از دید تاریخی خاستگاه نخبگان جامعه است برخاست و به میدان سیاست پا گذاشت، اما رشد شخصیتی و سیاسی او در تگزاس، این فرصت را به رقبای انتخاباتی اش در سطح ایالتی و ملی نداد که بتوانند چهره ای اشرافی از او ترسیم کنند. برعکس، ویژگیهای شخصیتی و محیط اجتماعی او که از دید رأی دهندگان بر عملکرد مؤثر است منجر به این شد که تصویری از او پدید آید (نمودار شماره ۲) که برای مردمان عادی درک شدنی و پذیرفتنی باشد. جان کری هم مانند رقیب جمهوریخواه خود از میان نخبگان شمال شرقی برخاسته بود ولی به سبب نداشتن تجربه زندگی در جنوب و غرب آمریکا، هیچ گاه نتوانست نشان دهد که برخی ارزشها را می پذیرد یا دستکم درک می کند. از این رو نتوانست موضوعات را به گونه ای اولویت دهد که در غرب و جنوب آمریکا که بالاترین میزان کالج انتخاباتی را دارند موفق به ایجاد فضای روانی مساعد شود. به علت همین ضعف شخصیتی بود که بعنوان «پیام آور» کاهلی نیز جلوه گر شد. او نتوانست مسائل مربوط به دخالت نظامی آمریکا در عراق و معضلات اقتصادی را به موضوعاتی کارساز تبدیل کند. بر سر هم، در آمریکا انتخابات ریاست جمهوری برخلاف انتخابات قوه مقننه به گونه چشمگیر متأثر از ویژگی های شخصیتی نامزدها است.^{۱۱۸} رأی دهندگان کسانی را به کنگره می فرستند که قوانین مطلوب وضع کنند و برای آنان «مزایا» (bacon) به خانه (حوزه انتخابیه) بیاورند؛ ولی هنگامی که به پای

صندوقهای رأی برای انتخاب رئیس جمهوری می روند، در پی گزینش رهبر و نماد جامعه آمریکایی هستند.^{۱۱۹} رؤسای جمهور مجموعه ای از نیازهای روانی رأی دهندگان را برآورده می سازند.^{۱۲۰}

آنان ابزار کمکی شناخت برای شهروندان هستند و حکومت و سیاست را برای آنان قابل فهم می سازند. رئیس جمهوری «ابزار بیان احساسات» است و برای شهروندان فرصت ابراز احساساتشان در خصوص سیاست را فراهم می آورد. رئیس جمهوری برای شهروندان امکان «مشارکت نیابتی» فراهم می کند و آنان را قادر می سازد که خود را با او هویت ببخشند. رئیس جمهوری برای شهروندان نماد «یکپارچگی و همبستگی ملی» است؛ در همان حال، نقش «آهن ریا» را در سیستم سیاسی بازی می کند؛ شهروندان در شرایط بد او را گناهکار می شمارند و در شرایط خوب به او اعتبار می بخشند. در سطح ملی و به هنگام گزینش رئیس جمهور، میزان سواد و معلومات و بسیاری از نکاتی که در سطوح انتخاباتی پایین تر مطرح است، وزن خود را از دست می دهد و آنچه اولویت می یابد، توانایی نامزد ریاست جمهوری یا رئیس جمهور در پدید آوردن احساس غرور و افتخار است.^{۱۲۱} بدین سان درمی یابیم که چرا جورج دبلیو بوش پیوسته در سخنرانیهای انتخاباتی می گفت هرگاه ناگزیر شود میان ارزشها و منافع آمریکاییان و امنیت آنان از یک سو و نظرات سازمان ملل و کشورهای بزرگ اروپایی از سوی دیگر یکی را برگزیند، بی چون و چرا اولویت را به ملت آمریکا می دهد. این روشنی و رسایی کلام، باید رمز پیروزی دوباره او شمرده شود.^{۱۲۲} او، برخلاف جان کری، از تقدّم مشورت با رهبران اروپایی و سپس تأمین منافع ملت آمریکا سخن نگفت. ماهیت زندگی اشرافی جان کری، برخلاف جورج دبلیو بوش، یکسره در رفتارها و هنجارهایش نمایان بود. نامزد جمهوریخواهان برخلاف سناتور اهل ماساچوست توانست این احساس را در رأی دهندگان عادی (که شمارشان بسی بیش از

○ نامزد محافظه کاران هرچند از خانواده ای اشرافی و توانگر از شمال شرق آمریکا که از دید تاریخی خاستگاه نخبگان جامعه است برخاست و به میدان سیاست پا گذاشت، اما رشد شخصیتی و سیاسی او در تگزاس، این فرصت را به رقبای انتخاباتی اش در سطح ایالتی و ملی نداد که بتوانند چهره ای اشرافی از او ترسیم کنند.

نخبه‌های سواحل شرقی و غربی است) پدید آورد که «یکی از آنهاست». این منطق سیاست آمریکا در دوران کنونی است.^{۱۱۳}

۳- عوامل سازمانی

در چند دههٔ اخیر، نگرش آکادمیک در آمریکا بر این استوار بوده که دوران اقتدار احزاب به سرآمده است و آنها در قیاس با احزاب در دیگر دموکراسیها، به واسطه‌های سیاسی کم اهمیت‌تری تبدیل شده‌اند.^{۱۱۴} البته احزاب در آمریکا سخت نهادینه شده‌اند زیرا از يك سوازی محیط اجتماعی خود یکسره تفکیک پذیرند و از سوی دیگر ساختاری پیچیده دارند؛ سرانجام اینکه کارکردشان استوار بر اصول و قواعد همه‌گیر است.^{۱۱۵} این ویژگیها که نشان دهندهٔ نهادینگی يك ساختار است، به روشنی در دو حزب بزرگ آمریکا دیده می‌شود. باید گفت از همان آغاز کار، نگاهی منفی به احزاب در آمریکا وجود داشته است^{۱۱۶} و در دهه‌های اخیر این باور نیرومندتر شده است که در جامعهٔ پیچیده‌ای مانند آمریکا دیگر جای برای احزاب که نماد اقتصاد صنعتی و تعارضات طبقاتی است، وجود ندارد. دموکراسیهای مدرن بازتابانندهٔ نقش برجستهٔ نهادهای مدنی نامتمرکز و ساختاری هستند و احزاب که ناگزیر ساختاری استوار بر «قانون آهنین اولیگارشی» (iron law of oligarchy) دارند، برآورندهٔ نیازهای انتخابات ریاست جمهوری به گونهٔ امروزی آن نیستند.^{۱۱۷} به سخن دیگر، دوران «دوبندهای سیاسی در اتاق‌های پشتی» (back room bargainings) به سرآمده است. «مخالفت با احزاب سیاسی که پیشینه‌ای دراز دارد»^{۱۱۸} نشانگر دودلی ریشه‌دار در فرهنگ سیاسی آمریکا در رابطه با کلیت‌های سیاسی است.^{۱۱۹} با در نظر گرفتن اینکه تقسیمات اجتماعی در آمریکا بر پایهٔ طبقه نبوده، اولویتها در خط‌مشی، ماهیت آموزه‌ای نداشته است.^{۱۲۰}

در چنین فضایی منفی نسبت به کارآمدی احزاب بود که معمار گروه انتخاباتی محافظه‌کاران، کارول رو (Carl Rove) و مدیر

گروه انتخاباتی کن‌ملهمن (Ken Melhman) سازمان حزبی را محور بسیج رأی‌دهندگان قرار دادند.

استراتژیست‌های انتخاباتی و مشاوران محافظه‌کار به این نتیجه رسیدند که در سایهٔ وضع نامطلوب اقتصادی و شرایط جنگی در سیاست خارجی، بسیج طرفداران و مستقل‌ها در نواحی جنوبی و غربی آمریکا بسیار است تا یکپارچگی دموکرات‌ها که پشت سر جان کری گرد آمده بودند خنثی شود. با توجه به این نکته که هر چه سطح سواد و رفاه کمتر باشد علاقه به فعالیت سیاسی کمتر است و با درک این مطلب که هر چه سطح سواد و درآمد کمتر باشد گرایش‌های محافظه‌کارانه در فرد نیرومند است، برنامه‌ریزان در ستاد انتخاباتی جورج دبلیو بوش بهره‌گیری گسترده از مکانیزم‌های حزبی را در غرب و جنوب کشور کارآمدترین راه برای بسیج شهروندان یافتند. در انتخابات سال ۲۰۰۴ نزدیک به دو میلیون تن که در سال ۲۰۰۰ در انتخابات شرکت نکرده بودند و نسبت به رویکردهای لیبرال جان کری هم نگرش منفی داشتند از راه تبلیغات بر به در و خانه به وسیلهٔ فعالان حزبی به حوزه‌های رأی‌گیری کشانده شدند. با توجه به نزدیک بودن آرای نامزدها در انتخابات سال ۲۰۰۰ و اینکه بسیاری کسان، حتی پس از پیروزی جورج دبلیو بوش در آن انتخابات، سخن از اکثریت یافتن دموکرات‌ها در آیندهٔ نزدیک به میان آورده بودند، افزایش توانایی بسیج حزب جمهوریخواه، بعنوان کارآمدترین استراتژی انتخاباتی مطرح شد. جمهوریخواهان با بهره‌گیری از ابزارهای در اختیار حزب در مناطق کم درآمد غیر شهری به بسیج رأی‌دهندگان غیر فعال پرداختند؛ درحالی که جان کری برخلاف رقیب جمهوریخواه خود، تکیه کردن بر سازمانها، نهادها و تشکلهای غیرحزبی و مدنی برای بسیج طرفداران حزب دموکرات و مستقل را در اولویت قرار داد. تشکیلات سیاسی مستقل مانند «کمیته‌های ۵۲۷» (527 Committees) شکل گرفتند و برخی از آنها چون «موو آن» (Move on)، «مدیا فاند» (Media Fund) و «اکت»

○ بر سر هم، در آمریکا انتخابات ریاست جمهوری برخلاف انتخابات قوهٔ مقننه به گونهٔ چشمگیر متأثر از ویژگی‌های شخصیتی نامزدها است. رأی‌دهندگان کسانی را به کنگره می‌فرستند که قوانین مطلوب وضع کنند و برای آنان «مزایا» (bacon) به خانه (حوزهٔ انتخابیه) بیاورند؛ ولی هنگامی که به پای صندوق‌های رأی برای انتخاب رئیس جمهوری می‌روند، در پی گزینش رهبر و نماد جامعهٔ آمریکایی هستند.

○ رئیس جمهوری برای شهروندان نماد «یکپارچگی و همبستگی ملی» است؛ در همان حال، نقش «آهن ربا» را در سیستم سیاسی بازی می کند: شهروندان در شرایط بد او را گناهکار می شمارند و در شرایط خوب به او اعتبار می بخشند. در سطح ملی و به هنگام گزینش رئیس جمهور، میزان سواد و معلومات و بسیاری از نکاتی که در سطوح انتخاباتی پایین تر مطرح است، وزن خود را از دست می دهد و آنچه اولویت می یابد، توانایی نامزد ریاست جمهوری یا رئیس جمهوری در پدید آوردن احساس غرور و افتخار است.

شرکت کنند. برای تقویت وابستگی حزبی بود که مباحث اخلاقی نقش برجسته تری در دستور کار حزب یافت. امروزه، حزب عبارت از شبکه‌ای از فعالان موضوع - محور است^{۱۲۴} که برای تحقق بخشیدن به موضوعات مورد علاقه خود از سازمان حزبی مدد می گیرند و به بسیج رأی دهندگان می پردازند. در چند سال اخیر، در میان فعالان حزبی و موضوعات مطرح در صحنه انتخابات، رأی دهندگان با گرایش‌های مذهبی و مباحث اخلاقی اعتبار بسیار یافته‌اند^{۱۲۵} روند بازسازی حزب جمهوریخواه که از آغاز به قدرت رسیدن جورج دبلیو بوش پی گرفته شده بود، نقشی چشمگیر در پیروزی دوباره او بازی کرد. پیروزی دوباره نامزد جمهوریخواهان را باید نشانه توفیق گروه انتخاباتی در بازسازی حزب و افزایش کارآمدی نقش سنتی حزب در بسیج رأی دهندگان و تفهیم این نکته به آنان دانست که رأی دادن نشانه «مشارکت سیاسی»^{۱۲۶} است.

استراتژیست‌های جمهوریخواه با بهره‌گیری از مکانیزم‌های حزبی، هدف را این قرار دادند که در وهله نخست جمهوریخواهان را هر چه بیشتر به پای صندوق‌های رأی بکشانند و سپس مستقل‌ها را متقاعد کنند که به نامزد جمهوریخواهان رأی بدهند و سرانجام بهترین بسیج و پیروزی رخ نمود.

در انتخابات سال ۲۰۰۰ تنها ۴۷/۷ درصد واجدان شرایط در ایالات جنوبی رأی دادند در حالی که در شمال این مقدار ۵۲/۱۸ درصد بود و حزب جمهوریخواه بر پایه بسیج حزبی توانست شمار شرکت کنندگان در انتخابات را در جنوب که پایگاه حزب جمهوریخواه است افزایش دهد و از این راه پیروزی دوباره را تضمین کند.

۴- عوامل فرهنگی

شکست سنگین باری گلدواتر و پیروزی لیندون جانسون با به دست آوردن بیش از ۶۰ درصد آرای رأی دهندگان در ۱۹۶۳، این نکته را بر رهبران حزب جمهوریخواه آشکار

ACT (Americans Comming Together) که هدفشان شکست جورج بوش بود، میلیون‌ها دلار هزینه کردند. کمیته‌های ۵۷۲ ابزار مناسبی برای گردآوری اعانه‌های شهروندان بودند ولی توان لازم را برای بسیج رأی دهندگان دموکرات نداشتند. در سطوح ملی و ایالتی، این تشکیلات آشنایی کافی با محیط نداشتند و از همین رو نمی‌توانستند استراتژی کارآمدی برای بسیج پیاده کنند. علت موفقیت آنها در گردآوری کمک‌های مالی برای گروه جان کری تنها این بود که برخی از شخصیت‌های بسیار ثروتمند در حوزه‌های فیلمسازی، موزیک و مالی، پولهای کلان پرداختند؛ در حالی که محافظه کاران از مکانیزم‌های حزبی در سطوح محلی و ایالتی به گونه گسترده بهره گرفتند تا نه تنها اعانه جمع‌آوری کنند بلکه رأی دهندگان بالقوه محافظه کار و مستقل را به پای صندوق‌های رأی بکشانند. بدین سان حزب جمهوریخواه در قیاس با سازمانها و تشکیلات غیرحزبی طرفدار جان کری، توفیق بیشتری در زمینه بسیج رأی دهندگان داشت.

استراتژیست‌های جمهوریخواه در زمینه انتخابات، به بهترین شیوه از «پیوندی احساسی»^{۱۲۷} که رأی دهندگان با حزب خود دارند بهره گرفتند. باید پذیرفت که سازمان حزبی همچنان که در حکومت نقش بازی می کند، در رفتار رأی دهندگان هم مؤثر است. از نقش‌های دوگانه حزب یعنی نقش «حزب در حکومت» و نقش «حزب در رأی دهندگان»^{۱۲۸} در دوره حضور جورج دبلیو بوش در کاخ سفید به بهترین وجه در جهت شکل دادن به نتایج انتخابات سال ۲۰۰۴ بهره گرفته شد. سازمان حزبی که دربرگیرنده شبکه‌ای از تشکیلات معمولی حزبی، گروه‌های ذی نفوذ همبسته، مشاوران انتخاباتی و گردآورندگان اعانه است^{۱۲۹} به کار گرفته شد تا از يك سو کارآمدترین و نزدیکترین کسان از جهت همخوانی فکری با رئیس جمهوری وارد حکومت شوند و از سوی دیگر وابستگی حزبی و وفاداری حزبی تقویت گردد و در نتیجه، شهروندان بیشتری در انتخابات

ساخت که پایگاه سنتی حزب دربرگیرنده سفیدپوستان پروتستان و جامعه اقتصادی، همچنان که در انتخابات کنگره، حزب جمهوریخواه را به صورت «اقلیت همیشگی» در آورده است، در زمینه انتخابات ریاست جمهوری نیز سرنوشتی مشابه برای حزب رقم خواهد زد. در چند دهه گذشته، تلاش در راه گسترش دادن پایگاه اجتماعی حزب به دگرگونی ماهوی و ارزشی در برنامه‌ها و سیاست‌های حزبی انجامیده است. امروزه، پایگاه دگرگون شده حزب جمهوریخواه، دربرگیرنده گروه‌های سنتی و نیز «مسیحیان انجیلی» (Evangelical) جنوبی و کاتولیک‌های شمالی است.

نقشی که مسیحیان انجیلی در حزب دارند به گونه چشمگیر تعیین کننده جهت گیری‌های حزب و دستور کار آن گشته است. ائتلاف شکل دهنده حزب جمهوریخواه که پس از پایان جنگ دوم بر صاحبان سرمایه و مدیران شرکت‌های منظم مالی - اقتصادی استوار بود و خصلت مدیریتی داشت، از اواخر دهه ۱۹۷۰ به ائتلافی تبدیل شده است با محوریت گروه‌های مذهبی بویژه پروتستان و صاحبان کسب و کارهای کوچک. چهارگونه پروتستان در آمریکا وجود دارد: پروتستان انجیلی، پروتستان لیبرال، پروتستان «غیرسنتی» و پروتستان با «وابستگی نامشخص» (ambigious affiliation). بیش از نیمی از جمعیت بزرگسال آمریکا را پروتستان‌های انجیلی و لیبرال تشکیل می‌دهند و نزدیک به ۷۰ درصد آنان انجیلی هستند که در ایالت‌های جنوبی و غربی آمریکا زندگی می‌کنند و از همین رو امروزه پایگاه قدرت حزب جمهوریخواه در جنوب و غرب آمریکا است. ۱۲۷ حزب جمهوریخواه ویژگی مدیریتی خود را در سایه تغییر پایگاه جغرافیایی از شمال شرقی به جنوب و غرب از دست داده و رویکردی ارزشی - اخلاقی یافته است و این، به معنای دگرگون شدن دستور کار حزب جمهوریخواه است. نکته روشن، این واقعیت انکارناپذیر است که احزاب متأثر از تحولات

اجتماعی و پیوسته دستخوش دگرگونی و تحول هستند. ۱۲۸ حزب جمهوریخواه به تعریف واقعیات اجتماعی در قالب‌های اخلاقی پرداخته است؛ از آموزش و پرورش گرفته تا کیفیت روابط اجتماعی. تحولات نامساعد اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۲۰ به شکل گرفتن «معامله جدید» انجامید و از دهه ۱۹۳۰ به دنبال پا گرفتن این ائتلاف، نقش اتحادیه کارگری بعنوان تشکیلاتی دارای ساختار سازمانی اهمیت یافت.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، در يك سوی گسل سیاسی، حزب دموکرات با محوریت اتحادیه‌های کارگری در شکل دادن به سیاست‌ها و دستورهای کار حزبی بود و در سوی دیگر، حزب جمهوریخواه که زیر نفوذ نخبگان سرمایه‌دار و مدیران صنعتی - مالی قرار داشت. ۱۲۹

دگرگون شدن تدریجی چهره مالی آمریکا از اقتصاد صنعتی به اقتصاد اطلاعاتی و گسل‌های ژرف اجتماعی - فرهنگی ناشی از جنگ ویتنام سبب ورود نخبگان تازه به ساختار حزبی شد و موضوعاتی تازه در دستور کار احزاب قرار گرفت.

دموکرات‌های صنعتی جای خود را به «دموکرات‌های دارای عقیده سیاسی تازه» دادند که ارزش‌های اقتصادی و نظامی را نادیده می‌گرفتند و ارزش‌های تازه لیبرالی معروف به «ضد فرهنگ» (counter culture) را به صحنه سیاست وارد کردند. ۱۳۰ توفیق دموکرات‌های پایبند به این ارزش‌های لیبرالی سبب شد که پروتستان‌های انجیلی به این نتیجه برسند که از نظر اجتماعی در جامعه آمریکا به حاشیه رانده شده‌اند. پیامد گرایش جیمی کارتر بعنوان يك جنوبی انجیلی به ارزش‌های مورد نظر لیبرال دموکرات‌های دارای عقیده سیاسی تازه، این بود که پروتستانها حضور مستقیم در زمینه سیاست‌های انتخاباتی را لازم پندارند. گفتنی است که پروتستانها همواره در سیاست نقش داشته‌اند و هر بار هم وارد این میدان شده‌اند در دستور کار سیاسی دگرگونی پدید آورده‌اند. (جدول شماره ۱)

○ جورج دبلیو بوش

پیوسته در سخنرانیهای انتخاباتی می گفت هرگاه ناگزیر شود میان ارزش‌ها و منافع آمریکاییان و امنیت آنان از يك سو و نظرات سازمان ملل و کشورهای بزرگ اروپایی از سوی دیگر یکی را بر گسزیند، بی چون و چرا اولویت را به ملت آمریکا می دهد. این روشنی و رسایی کلام، باید رمز پیروزی دوباره او شمرده شود.

○ ماهیت زندگی اشرافی

جان کری، بر خلاف جورج دبلیو بوش، یکسره در رفتارها و هنجارهایش نمایان بود. نمایان جمهوریخواهان بر خلاف سناتور اهل ماساچوست توانست این احساس را در رأی دهندگان عادی (که شمارشان بسی بیش از نخبه‌های سواحل شرقی و غربی است) پدید آورد که «یکی از آنهاست». این منطق سیاست آمریکا در دوران کنونی است.

قالب‌های مذهبی به مباحث سیاسی می‌پردازد. او پیروزی خود در سال ۲۰۰۰ و بویژه در سال ۲۰۰۴ را مدیون پشتیبانی بی‌سابقه گروه‌های مذهبی است. بیست و دو درصد از رأی‌دهندگان در انتخابات سال ۲۰۰۴ اعلام کردند که عامل تعیین‌کننده رأی آنان ارزش‌های اخلاقی بوده است و هیچ موضوعی در سمت و سو دادن به رأی تا این اندازه مؤثر نبود؛ حتی موضوعات اقتصادی و مسائل مربوط به سیاست خارجی که همواره با اهمیت‌ترین عوامل بود، در انتخابات سال ۲۰۰۴ نقش ثانوی بازی کرد. بخش بزرگی از این ۲۲ درصد به جورج دبلیو بوش رأی دادند. با توجه به اینکه بیشتر رأی‌دهندگان مسیحی در ایالت‌های کوچک غربی و ایالت‌های جنوبی زندگی می‌کنند، در چهل سال گذشته دموکرات‌های لیبرال نتوانسته‌اند در جنوب و ایالات کم جمعیت غربی پیروز شوند. گرایش کالج انتخاباتی به جمهوریخواهان^{۱۲۴} امروزه با وفاداری چشمگیر پروتستان‌های انجیلی محافظه‌کار که حزب جمهوریخواه را کنترل می‌کنند بیشتر است. در جریان انتخابات سال ۲۰۰۴ بسیاری از محافل روشنفکری در دو ساحل شرقی و غربی و خیلی از رسانه‌های همگانی به این دید و برداشت دامن می‌زدند که مهم‌ترین خطری که کشور را تهدید می‌کند انتخاب شدن دوباره نامزد نومحافظه‌کار است.

از دید آنان، جورج دبلیو بوش نماد ارزش‌های محافظه‌کاران، نگرش‌های مذهبی، اندیشه‌های سنتی درباره خانواده و درک غیر علمی معضلات و مسائل و مشکلات روز جامعه بود. با توجه به اینکه بیشتر مطبوعات معتبر، شبکه‌های تلویزیونی پر بیننده و بسیاری کسان در هالیوود، پایتخت ایده‌سازی و فرهنگ‌سازی جهان، گرایش‌های لیبرالی دارند، سخت مخالف اندیشه‌های محافظه‌کارانه‌اند و ارزش‌های مذهبی را مخرب و عقب مانده معرفی می‌کنند، شگفت‌انگیز می‌نمود که نامزد جمهوریخواهان پیوسته از اخلاق، مذهب، خانواده و سنت‌ها سخن می‌گفت. جان کری و مشاوران او که بیشتر از سواحل شرقی و مناطق شمالی بودند،

از نیمه‌های دهه هفتاد، حضور پروتستان‌های انجیلی سازمان یافته و ساختاری شد. آنان در عمل از همان راهی وارد سیاست شدند که کارگران صنعتی به آن پا گذاشته بودند. AFL - CIO بعنوان بازوی سازمانی کارگران صنعتی، از دهه ۱۹۳۰ تا دهه ۱۹۷۰ حزب دموکرات را در اختیار داشت. از ۱۹۸۰ به بعد هم پروتستان‌های انجیلی نخست از طریق شبکه سازمانی «اکثریت اخلاقی» (Moral Majority) به رهبری جری فارول، قدرت خود را با انتخاب شدن دوباره رونالد ریگان و سپس پیروزی معاون او در انتخابات سال ۱۹۸۸ نشان دادند و از دهه ۱۹۹۰ تشکیلات سازمانی تازه‌ای به نام «اتلاف مسیحی» سربر آورد که بلندگوی سازمانی پروتستان‌های انجیلی شد. این تشکیلات نقش اساسی در پیروزی جورج دبلیو بوش در ۲۰۰۰ و بویژه ۲۰۰۴ بازی کرد. کشیش‌هایی انجیلی که در دهه ۱۹۷۰ در حوزه‌های مذهبی تربیت شده و مخالف فضای ارزشی حاکم بر جامعه بودند^{۱۲۵} با بهره‌گیری از شبکه گسترده کلیساها در ایالت‌های جنوبی و غربی و منابع گسترده مالی که از راه برنامه‌های رسانه‌ای و گردآوری اعانه به دست آورده بودند، به تشویق پروتستان‌های انجیلی به حضور فعال در سیاست پرداختند. مخالفت دیوان عالی با برگزاری مراسم دعا در مدارس عمومی در ۱۹۶۲ و موافقت آن با سقط جنین در ۱۹۷۳ از عوامل اصلی موضوعی در بسیج پروتستان‌های انجیلی بود. با توجه به جای والای مذهب در جامعه آمریکا در قیاس با کشورهای اروپایی، پایبندی‌های مذهبی همواره در شکل دادن به رأی نقش داشته است؛^{۱۲۶} هرچند امروز این تأثیر بیشتر شده است.

«اتلاف مسیحی» که به کوشش پت رابرتسون در ۱۹۸۹ پا گرفت^{۱۲۷} جانشین «اکثریت اخلاقی» شد، امروزه نقش برجسته‌ای در تعیین سیاست‌های نامزدها و دستور کار حزب جمهوریخواه دارد. مخالفت با سقط جنین یکی از نکات اصلی در مرامنامه حزب جمهوریخواه در ۲۵ سال گذشته بوده است و بی‌دلیل نیست که می‌بینیم جورج دبلیو بوش در

این نکته را به درستی دریافته بودند که رأی‌دهندگان آمریکایی سخت محافظه‌کار و متأثر از درک مذهبی‌اند. لیندون جانسون، جیمی کارتر و بیل کلینتون این نکته را دریافتند و به کاخ سفید رفتند، درحالی که لیبرالی دیگر از ماساچوست، یعنی جان کری، مانند مایکل دوکاکیس سلف خود این واقعیت را در نظر نگرفت و شکستی سخت را پذیرا شد. کتاب‌های مذهبی اغلب در شمار کتابهای پرفروش در آمریکا است و کانال‌های تلویزیونی مذهبی رشد بی‌سابقه‌ای در آمریکا داشته است.

جورج دبلیو بوش که مانند بسیاری از مشاوران انتخاباتی خود، زندگی طولانی در «کمربند انجیلی» (Bible Belt) را تجربه کرده است این حقیقت را دریافته بود که مردمان گرچه به سینما می‌روند، پای تلویزیون می‌نشینند و روزنامه می‌خوانند، اما در تحلیل نهایی آنچه رأیشان را مشخص می‌کند، باورها و ارزش‌هایی است که در زندگی برپایه آنها رفتار می‌کنند؛ این ارزش‌ها سخت متأثر از حیات تاریخی، فضای جغرافیایی، محل سکونت و تجارب زندگی آنان است. جان کری با وجود شرایط نامساعد اقتصادی و صحنه پر آشوب سیاست خارجی، نتوانست پیروز شود زیرا عمق نگرش مذهبی را در بخشهای گسترده‌ای از کشور دریافته بود؛ جورج دبلیو بوش بر پایه آمیزه‌ای از اولویتهای شخصی خود و مصلحت‌اندیشی‌ها برای انتخابات سال ۲۰۰۴ به این نتیجه رسید که بهترین راه رسیدن به پیروزی دوباره، در پیش گرفتن استراتژی اخلاقی است. او بالاترین شمار آرای خامی را که در طول تاریخ آمریکا یک نامزد به دست آورده است (بیش از ۵۹ میلیون رأی) به خود اختصاص داد و کمک کرد که محافظه‌کاران با به دست گرفتن زمام هر سه قوه، در عمل تفسیر انجیلی از اجتماع را تحقق بخشند.

سخن پایانی

ویژگی انتخابات در ایالات متحده، ماهیت

تعارض آمیز آن است: از یک سو پیش‌بینی نتایج انتخابات ساده می‌نماید زیرا با توجه به شرایط اقتصادی، شاخص‌های رفاه و وضع آمریکا در صحنه بین‌المللی می‌توان الگوی رفتاری رأی‌دهندگان را ترسیم کرد؛ از سوی دیگر، فرایند انتخابات بیش از آن پیچیده است که بتوان به تصویری روشن از رفتار رأی‌دهندگان به دست داد. ویژگی‌های اجتماعی رأی‌دهندگان به تنهایی زاویه تحلیلی شهروندان را شکل نمی‌دهد بلکه در کنار آن، ویژگیهای اجتماعی رأی‌دهندگان متأثر از عوامل روانشناختی است.

برای درک چگونگی و علت پیروزی جورج دبلیو بوش در انتخابات سال ۲۰۰۴ ناگزیر باید به هر دو دسته عوامل توجه کرد. انتخابات سال ۲۰۰۴ روند حرکت جمهوریخواهان به سوی کسب اکثریت دائم در زندگی سیاسی آمریکا را جلوه و وزن بیشتری بخشید و به تئوری «حکومت تقسیم شده» ضربه‌ای سنگین زد. اینکه رأی‌دهندگان می‌خواهند قوه قانونگذاری به دست دموکرات‌ها و قوه مجریه به دست جمهوریخواهان باشد، با شش پیروزی پی‌درپی جمهوریخواهان پس از به دست آوردن اکثریت در مجلس نمایندگان در ۱۹۹۴ و پیروزی جورج دبلیو بوش در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴، ارزش تحلیلی خود را از دست داده است.

واقعیت روشن این است که جورج دبلیو بوش نقشی تعیین کننده در توفیق محافظه‌کاران در کنترل زندگی سیاسی در آمریکا بازی کرده است. پیروزی چشمگیر او در ۲۰۰۴، تأکیدی است بر نقش محوری‌اش در شکل دادن به فرایندهای سیاسی در آغازین سالهای هزاره سوم.

زیرنویسها

95. Clubb, Jerome M., William H. Flanigan and Nancy H. Zingale, 1990. *Partisan Realignment: Voters, Parties and Government in American History*. Boulder, Co: West-

○ از همان آغاز کار، نگاهی منفی به احزاب در آمریکا وجود داشته است و در دهه‌های اخیر این باور نیرومندتر شده است که در جامعه پیچیده‌ای مانند آمریکا دیگر جایی برای احزاب که نماد اقتصاد صنعتی و تعارضات طبقاتی است، وجود ندارد. دموکراسیهای مدرن بازتاباننده نقش برجسته نهادهای مدنی نامتمرکز و ساختاری هستند و احزاب که ناگزیر ساختاری استوار بر «قانون آهنین اولیگارشی» دارند، برآورنده نیازهای انتخابات ریاست جمهوری به گونه‌امروزی آن نیستند.

○ باتوجه به این نکته که هر چه سطح سواد و رفاه کمتر باشد علاقه به فعالیت سیاسی کمتر است و بادرک این مطلب که هر چه سطح سواد و درآمد کمتر باشد گرایش های محافظه کارانه در فرد نیر و منداست، برنامه ریزان در ستاد انتخاباتی جورج دبلیو بوش بهره گیری گسترده از مکانیزم های حزبی را در غرب و جنوب کشور کارآمدترین راه برای بسیج شهروندان یافتند.

108. Greenstein, Fred I. 1975. **Personality and Politics: Problems of Evidence and conceptualization**. 2nd,ed. New York: Norton
109. Hinckley, Barbara. 1990. **The Symbolic Presidency: How Presidents Portray Themselves**. New York: Routledge
110. Greenstein, Fred I. 1974. "What the President Means to Americans: Presidential Choice between Elections", James David Barber, ed. **Choosing the President**. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice - Hall, p.p 144-146
111. Tulis, Jeffrey, K. 1987. **The Rhetorical Presidency**. Princeton: Princeton University Press
112. Simonton, Dean Keith. 1987. **Why Presidents Succeed: A Political Psychology of Leadership**. New Haven: Yale University Press
113. Kernell, Samuel and Gary C. Jacobson. 2000. **The Logic of American Politics**. Washington, D.C.: Congressional Quarterly.
114. Ware, Alan. 2002. **The American Direct Primary: Party institutionalization and Transformation in the North**. Cambridge: Cambridge University Press, p. 264
115. Polsby, Nelson W., "The Institutionalization of the U.S House of Representatives", **American Political Science Review**, Vol. 62. 1968, p. 146
116. Hofstadter, Richard. 1969. **The Idea of Party System: The Rise of Legitimate Opposition in the United States 1780-1840**. Berkeley, CA.: University of California
117. McCormick, Richard I. 1986. **The Party Period and Public Policy: American Politics from the Age of the Jackson to the progressive Era**. New York: Oxford University Press
118. Pomper, Gerald M. 1992. **Passion and Interest: Political Party Concepts of American Democracy**. Lawrence: University Press of Kansas, p. 132
119. Katz, Richard s. and Robin Kolodony, 1994, "Party Organization as an Empty Vessel: Parties in American Politics", Richard S. Katz and Peter Marir, eds. **How Parties Or-**
- view Press
96. Key, V.O., "A Theory of Critical Elections", **Journal of Politics**, Vol. 17, Feb 1955, pp. 3-18
97. Key, V.O., "Secular Realignment and the Party System", **Journal of Politics**, Vol, 21, May 1959, p. 198
98. Campbell, Bruce A. and Richard J. Trilling eds. 1980. **Realignment in American Politics: Toward a Theory**. Austin: University of Texas Press
99. Nelson, Michael 1989. "Constitutional Aspects of the Election", Michael Nelson, ed. **The Election of 1988**. Washington, D.C.: Congressional Quarterly, p. 198
100. Dark, Taylor E. 2001. **The Union and the Democrats: An Enduring Alliance**. Ithaca: Cornell University Press
101. Shafer, Byron E. 1983. **Quiet Revolution: The Struggle for the Democratic Party and the Shaping of Post - Reform Politics**. New York Russell Sage
102. Abramson, Paul. R. and John H. Aldrich and David W. Rohde. 2003. **Change and Continuity in the 2000 and 2002 Elections**. Washington, D.C.: Congressional Quarterly Press, p.114
103. Dawes, Robyn M. 1988. **Rational Choice in an Uncertain World**. New York: Harcourt Brace Jovanovich
104. Lodge, Milton, Kathleen McGraw and Patrick Stroth, "An Impression - Driven Model of Candidate Evaluation", **American Political Science Review**, Vol. 83, June 1989, pp. 399-419
105. Kelly, Stanley Jr., and Thad W. Mirer, "The Simple Act of Voting", **American Political Science Review**, Vol. 68, June 1974, pp.572-91
106. Tversky, Amos, and Daniel Kahneman, "Judgement under Uncertainty: Heuristics and Biases", **Science**, Vol. 184, Sept. 1974, p.1124
107. Lau, Richard R. and David O. Sears. eds. 1986. **Political Cognition: The 19th Annual Carnegie Symposium on Cognition**. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum

Press.

127. Wald, Kenneth D. 1997. **Religion and Politics in the United States**, 3d ed. Washington, D.C.: Congressional Quarterly, p. 173
128. Aldrich, John H. 1995. **Why parties? The Origin and Transformation of Political Parties in America**. Chicago: University of Chicago Press, pp. 130-145
129. Epstein, Edwin M. 1969. **The Corporation in American Politics**. Englewood Cliffs, N. J.: Prentice Hall
130. Miller, James. 1994. **Democracy is in the Streets**. Cambridge: Harvard University Press
131. Greeley, Andrew M. 1989. **Religious Changes in America**. Cambridge: Harvard University Press
132. Leege, David C. and Lyman A. Kellstedt. 1993. **Rediscovering the Religious Factor in American Politics**. Armonk, N.Y.: Sharp
133. Noll, Mark A. ed. 1990. **Religion and America: Politics from Colonial Period to the 1980s**. New York: Oxford University Press
134. Hershey, Marjorie Radon. 1989. "The Campaign and the Media", Gerald M. Pomer, et al. **The Election of 1988**. Chatham, N.J.: Chatham House, p. 47
- ganize: Change and Adaption in Party Organization in Western Democracies**. London: Sage, p. 26
120. Ladd, Everett Carll. 1970. **American Political Parties: Social Change and Political Response**. New York: W.W. Norton, p. 30
121. Schattschneider, E.E. 1942. **Party Government**. New York: Holt, Rinehart and Winston
122. Key, V.O. 1964. **Political Parties and pressure Groups**, 5th ed, New York: Crowell, p. 164
123. Schwartz, Mildred A. 1990. **The Party Network: The Robust organization of Illinois Republicans**. Madison: University of Wisconsin Press, p.4
124. Shafer, Byron E.ed. 1996, **Postwar Politics in the G-7: Orders and Eras in Comparative Perspective**, Madison: University of Wisconsin Press, p. 36
125. Wilcox, Clyde. 1996. **The Religious Right in American Politics**. Boulder, Co: Westview Press
126. Conway, Margaret M. 2000. **Political Participation in the United States**, 3d,ed. Washington, D.C.: Congressional Quarterly

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۶: نامزدها در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴-۱۹۴۸

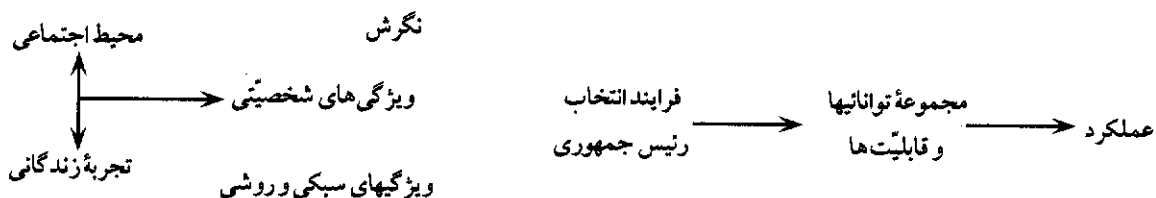
سال انتخاب	نامزد ساکن کاخ سفید و پیشینه کاری او	نامزد خواهان رفتن به کاخ سفید و پیشینه کاری او
۱۹۴۸	رئیس جمهوری (دموکرات) هری ترومن	فرماندار (جمهوریخواه) توماس دویی
۱۹۵۲	فرماندار (دموکرات) ادلای استیونسن	ژنرال (جمهوریخواه) دوایت آیزنهاور
۱۹۵۶	رئیس جمهوری (جمهوریخواه) دوایت آیزنهاور	فرماندار سابق (دموکرات) ادلای استیونسن
۱۹۶۰	معاون رئیس جمهوری (جمهوریخواه) ریچارد نیکسون	سناتور (دموکرات) جان اف کندی
۱۹۶۴	رئیس جمهوری (دموکرات) لیندون جانسون	سناتور (جمهوریخواه) باری گلدواتر
۱۹۶۸	معاون رئیس جمهوری (دموکرات) هیوبرت همفری	معاون سابق رئیس جمهوری (جمهوریخواه) ریچارد نیکسون
۱۹۷۲	رئیس جمهوری (جمهوریخواه) ریچارد نیکسون	سناتور (دموکرات) جورج مک گاورن
۱۹۷۶	رئیس جمهوری (جمهوریخواه) جردن فورس	فرماندار سابق (دموکرات) جیمی کارتر
۱۹۸۰	رئیس جمهوری (دموکرات) جیمی کارتر	فرماندار سابق (جمهوریخواه) رونالد ریگان
۱۹۸۴	رئیس جمهوری (جمهوریخواه) رونالد ریگان	معاون سابق رئیس جمهوری (دموکرات) والتر ماندیل
۱۹۸۸	معاون رئیس جمهوری (جمهوریخواه) جورج هربرت واکر بوش	فرماندار (دموکرات) مایکل دوکاکس
۱۹۹۲	رئیس جمهوری (جمهوریخواه) جورج هربرت واکر بوش	فرماندار (دموکرات) بیل کلینتون
۱۹۹۶	رئیس جمهوری (دموکرات) بیل کلینتون	سناتور (جمهوریخواه) باب دول
۲۰۰۰	معاون رئیس جمهوری (دموکرات) آل گور	فرماندار (جمهوریخواه) جورج دبلیو بوش
۲۰۰۴	رئیس جمهوری (جمهوریخواه) جورج دبلیو بوش	سناتور (دموکرات) جان فوربز کری

جدول شماره ۷- چگونگی اوج گیری مذهب پروتستان در تاریخ آمریکا

دوره	عنوان نهضت	هدف اصلی	موضوعات برجسته
۱۷۳۰-۱۷۶۰	نخستین بیداری بزرگ	خودمختاری مذهبی	مسیحی سازی و استقلال
۱۸۰۰-۱۸۳۰	دومین بیداری بزرگ	برابری اجتماعی	انجیل گرایی و انقائی بردگی
۱۸۹۰-۱۹۲۰	شکاف بزرگ	مردم گرایی سیاسی	خودداری از نوشیدن مشروبات الکلی و موضوع آفرینش
۱۹۷۰-....	راست مسیحی جدید	احیای اخلاقی	ارزشهای خانوادگی و موضوع سقط جنین

Source: Shafer, Byron E. 1998. *Partisan Approach to Postwar American Politics*. New York: Chatham House p. 115

نمودار شماره ۲- رابطه پیشینه رئیس جمهوری و عملکرد او



Source: Bert Rockman. 1984. *The Leadership Question*. New York: Praeger, p. 189

Fred I. Greenstein. 1975. *Personality and Politics*, New York: Norton. p. 27